

باسمه تعالی

درس خارج نهاییة الحکمة

استاد حجت الاسلام و المسلمین

سید یدالله یزدان پناه

سال سوم (۹۴-۹۵)

تهیه:

جمعی از شاگردان معظمه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد و آله الطاهرین.

❖ خلاصه:

ما در بحث اصالت وجود در فصل سوم که فروعاً اصالت وجود در باب خود وجود و صفات وجود بود، چند مقام را مطرح کردیم، مقام اول در باب معقول ثانی و نحوه وجود اندماجی این حقایق در خارج، دوم بحث بساطت وجود، و مقام سوم که دیروز این بحث را مطرح کردیم، سبب وراء نداشتن وجود، که وجود سبب وراء ندارد. در این مورد تقریباً توضیحات را دادیم و به پایان بردیم.

❖ مقام سوم: سبب وراء نداشتن وجود (ادامه)

ل بررسی نتیجه علامه (ره) بر اساس بحث های پیشین

فقط این پایان بیان علامه را چون قبلاً یک مقدار به آن پرداختیم ولی به لحاظ کار صدرا آدرس هایی هم باید می دادیم، اجازه بدهید یک کمی بایستیم.

بحث این بود که در پایان جناب علامه فرمود، از این به دست می آید که فلسفه برهان لم ندارد و برهان لم در فلسفه جاری نیست، در مورد این مسئله عرض کردیم اگر به همین مقداری که در همین بیان اینجا آمده است، بدون هیچ ضمیمه ای از بحث های قبلی باشد، اینکه خود آن در آن دارد که توقف دارد بعضی از موجودات بر بعضی از موجودات دیگر، می شود از راه موجود بالاتر به سمت پایین تر آمد و بیان بیانی می شود لمی، چه مشکل دارد؟ اینکه خود شما هم می گوئید.

مگر اینکه آن ضمیمه گذشته بیاید، ضمیمه گذشته چه است؟ که اساساً وجود بما هو وجود و حقیقه الوجود بما هی حقیقه الوجود، اعراض ذاتی دارد و اعراض ذاتی آن باید مساوی باشد طبیعتاً صحبت اخص موجودات و موجودات خاص را نکنیم، اینجوری مثلاً، آن بحثی که آنجا داشتند که باید مسائل مساوی با موضوع باشد، اگر آن نحو بخواهد طرح کنید همان جواب های پیشین هست و ما قبلاً گفتیم.

اتفاقاً آنجا ما بعضی از موارد را مثال آوردیم، مثلاً گفتیم خب، خود شما از طریق اصالت وجود نمی تواند بیاید بحث ماهیت را به شکل لمی مطرح کند؟ ما پارسال به شکل لمی توضیح دادیم چگونه از دل وجود، ماهیت بر می آید. خب این یک بیان لمی است دیگر، چطور شما می گوئید نه؟

ناکافی بودن بیان فرع
نهم برای نتیجه علامه
ره

ورود اشکال های گفته
شده بر بیان مدخل

مثال نقض بر راه
نداشتن برهان لم در
فلسفه

شواهدی از صدرا بر ورود برهان لمّ در فلسفه

۱. حاشیه بر الهیات شفاء، ص ۴۸

اثبات جوهر محسوس
معمولاً به نحو دلیل
است

دست بر قضا همین بحث را دیدم صدرا در حاشیه اش بر الهیات شفا حاشیه ای آورده. در ص ۴۸ آنجا که صحبت اثبات جوهر محسوس، جوهر مادی می شود و جوهر مادی را می خواهد اثبات کند، ایشان می گوید آن راه هایی را که معمولاً می روند و جوهر محسوس را اثبات می کنند، از راه اعراض است، و از راه اعراض به شکل برهان لمّ نیست، ایشان آنجا توضیحی می دهد [که این برهان] از جهت آثار محسوسه [است و] وقتی نگاه می کنید این برهان به نحو دلیل است، به عنوان دلیل است نه لمّ. دلیل را اصطلاح دلیل را که می دانید، یعنی از راه معلول به علت رسیدن، دلیل است ولی مفید یقین تام هم نیست.

برهان لمّی صدرا برای
اثبات جوهر محسوس

اما خود صدرا می گوید اتفاقاً یک بیان برهانی لمّی وجود دارد، بیان برهان لمّی چه است؟ وجود اصیل است، و گفتیم ماهیات همه از انحاء وجودات بر می آید، انحاء وجودات به ما ماهیات می دهد، و وجود هم شدت و ضعف دارد و اضعف وجودات که می آید در مرحله مادون، اتصال آن عین انفصال است، یک وجود اتصالی مقداری دارد، پس می شود جوهر، اینجوری اثبات کرد، اصلاً خود او اینجوری توضیح می دهد، یعنی این را به عنوان بیان لمّی می داند.

همان توضیحی که ما سال اول، دو سال قبل می دادیم، و ایراد می گرفتیم [به بحث علامه] که خب شما بیان لمّی می گویند؟ ما از راه وجود اصیل به ماهیت می رسیم، آیا این بیان لمّی نیست؟ اینجا دیدم خود [جناب صدرا] دارند، در ص ۴۸ الهیات شفا.

«و الحق أن المحسوس ليس هو بذاته بل أعراضه و صفاته فيكون إثبات وجوده من جهة الآثار المحسوسة فيكون البرهان على وجوده دليلاً غير مفيد لليقين التام إلا أن هاهنا بياناً برهانياً بطريق اللّم و هو بمعرفة أن حقائق الأشياء عبارة عن وجوداتها الخاصة و الماهيات أمور انتزاعية تتبع كل منها لنحو من الوجود ضرباً من التبعية فإن الوجود بنفسه متقدم و متأخر و علّة و معلول و كل علّة فهي في رتبة الوجود أشرف و أكمل و أرفع من معلوله و كل معلول فهو من رتبة الوجود أخص و أنقص و أدون حتى ينتهي سلسلة الوجود في جانب العلية إلى مرتبة من الشرف و

الکمال ... و ينتهى أيضا فى جانب المعلول و جهة النقص و القصور إلى حيث لا جمعیه
لوحدته و لا حضور لذاته فى ذاته بل يغيب ذاته عن ذاته و هو الوجود الاتصالی
الإمتدادی الذى وحدته عين قبول الكثرة و اتصاله عين استعدادہ للانفصال»

ابتدائاً می گوید که « الحق أن المحسوس ليس هو بذاته » خود جوهر جسمانی محسوس بالذات نیست
« بل اعراضه و صفاته » است، و این صفات را اگر از این راه می روید از جهت آثار دارید کار را انجام می
دهید، پس باید بگویید برهانی که آوردید به نحو دلیل است و نه به نحو لم، می گوید « الا أن هاهنا بیان
برهانیا » جز اینکه اینجا یک بیان برهانی بطریق اللم هم وجود دارد، برای اثبات جوهر جسمانی، یعنی
برای اثبات جوهر جسمانی، برای اینکه این را اثبات بکنیم می توانیم از راه چه؟ از راه لم شروع کنیم، و
او چه است؟ « بمعرفه أن حقایق الاشياء عبارت عن وجوداتها الخاصة » وجود متن خارج را چه کسی پر
کرده است؟ وجود اصیل، و الماهیات چه هستند؟ « امور انتزاعیه تتبع کل منه لنحو من الوجود » همین
توضیحی که دادیم که از وجود است که ماهیت بر می خیزد، از انحاء وجودات ماهیت بر می خیزد، آن
توضیحات، « ضربا من التبعية » و بعد شروع می کند آهسته آهسته می کشاند تا جایی که با شدت و
ضعف وجود می رسد به وجود اتصالی مقداری که وحدت آن عین قبول است، می گوید پس ببینید من
اثبات کردم به طریق لم، دقت کنید، عنوان به طریق لم می دهد.

خواستم بگویم این طرحی که جناب علامه می دهد با صدرا موافقت ندارد، جز یک جا، یک صحبتی دارد
صدرا، حالا اینهایی که عرض کردم یکی از آنها بود. می خواهید باز رجوع کنید به :

۲. تعلیقات صدرا بر الهیات شفا ص ۱۴

آنجا اصلاً می گوید علم کلی فلسفه، از راه لم کار می کند، توضیحاتی دارد رجوع کنید. ص ۱۹ هم رجوع
کنید،

۳. جلد ۸ اسفار ص ۹۴

۴. و جلد ۹ اسفار ص ۱۵۹

که به نظر من این دو تا بسیار حساس است، و باید روی آن سرمایه گذاری کنیم، این دو تا، یعنی جلد ۸
اسفار ص ۹۴ و جلد ۹ اسفار ص ۱۵۹، نکته ای را می گوید که بسیار عالی است.

تعریف و تثبیت اشیاء
از راه فاعل و غایت

ایشان حرفش این است که ما برای تثبیت اشیاء و رسیدن به حقیقت اشیاء و حتی تعریف اشیاء ، یک راه رسمی داریم، که راه جنس و فصل و اینها است، ولی یک راه دیگر نیز داریم که از راه فاعل و غایت است، آن راه فاعل و غایت، برهان لم است، - دقت کنید - از راه فاعل و غایت، برهان لم است. و وقتی ایشان می گوید معمولاً ما در وجودات باید این راه را طی کنیم، و می کنیم، - دقت می کنید؟ و اتفاقاً یک طرح منطقی حتی به آن داده است. وجوداتی که تعریف پذیر نیستند، بسائط هستند، جنس و فصل ندارند، خب اگر بخواهیم آنها را تعریف بکنیم چه کار کنیم؟ ایشان آنجا توضیح می دهد که از راه فاعل و غایت اگر توضیح بدهی، وجودات را توانستی توضیح بدهی، حتی آنجا این توضیح را هم دارد، کنار آن اثبات آن هم همین جور، - دقت می کنید؟، این درست شد؟ - اثبات از راه فاعل و غایت، این نکته هست، که خودش همه ی فضایش لمی است.

بررسی بیان صدرا در عدم رسیدن به حقایق اشیاء مگر از راه لوازم

جز اینکه در اسفار جلد ۱ ص ۳۹۲، آنجا ایشان بعد از اینکه بیان بوعلی را آورده است که انسان قادر نیست، حقایق اشیاء را بشناسد مگر از راه لوازم. [مطلبی آورده است که با نتیجه علامه مناسبت دارد]

«ذكر فی التعليقات بهذه العبارة أن الوقوف على حقائق الأشياء ليس في قدرة البشر و نحن لا نعرف من الأشياء إلا الخواص و اللوازم و الأعراض و لا نعرف الفصول المقومة لكل واحد منها الدالة على حقيقته بل نعرف أنها أشياء لها خواص و أعراض...
أقول تأويل كلامه ما أومأنا إليه و أقمنا البرهان عليه في مباحث الوجود من أن أفراد الوجود لا برهان عليها إلا على ضرب من الحيلة برهاناً شبيهاً باللم» (اسفار ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۲)

در ص ۳۹۱ مطلبی را از تعلیقات بوعلی در همین مسئله ای که گفتیم، نقل می کند. «وقوف» بر «حقایق اشیاء لیس فی قدرت البشر» این را توضیح می دهد. فقط از راه خواص و لوازم می شود پیدا کرد، این متن را ایشان آورده است و بعد در ص ۳۹۲ می گوید «أقول تأویل کلامه ما اومأنا الیه و اقمنا البرهان علیه فی مباحث الوجود من أن افراد الوجود لا برهان علیها الا علی ضرب من الحيلة برهان شبيه باللم» یعنی از راه لوازم، بیان جناب صدرا این است که اصلاً در حقایق وجودی، فصل اخیر که وجود است، فصل اخیر به چنگ نمی آید، آنی که به چنگ می آید جنس و فصل است و جنس و فصل به معنای اعراض است، اعراض هستند و به عنوان لوازم هستند نه خود اصل ذات، - توضیح دادیم اینها را

پارسال - و به این دلیل ما به وجودات اشیاء پی نمی بریم مگر از طریق لوازم، وقتی از طریق لوازم پی می بریم، برهان شبیه لم است.

سخن صدرا کلی
نیست

خب حالا سوال، صدرا تو می خواهی بگویی همه جا همین جور است؟ نه، همین متن هایی که خواندم هم گواه است،

حتی برهان از راه لوازم
نیز به لحاظ ملاک
منطق می تواند لمی
باشد

ولی این مسئله ای که ایشان می گوید که از راه آثار و لوازم، هر جا از راه آثار و لوازم رسیدیم به حقیقت وجودی اشیاء، دقت کنید آن، به معنای چه است؟ به معنای برهان شبیه لم است، اما سوال، شما برهان لوازم بیاورید مرحله اول، ولی از یک لازم به یک لازم دیگر، جناب صدرا شما که اینجوری می گوئید، از یک لازم به لازم دیگر برویم، اما این لازم نسبت به آن لازم حالت علیت داشته باشد چه؟ - یاد شما هست یک توضیحی دادم - که برای اینکه بخواهد یک لازم برای لازم دیگر، علیت داشته باشد، علیت در خارج داشته باشد، یعنی این لازم اول لازم دوم را بطلبد، خود بطلبد، یعنی الف لازم دارد باء را، باء لازم دارد جیم را، دقت می کنید؟ لذا الف لازم دارد جیم را، این اینجوری، که این باء خود او واقعاً در خارج نفس الامر [علیت دارد]، این هم باز می شود لم، به لحاظ اصطلاح دقیق منطقی لم است، لذا می شود این بحث را کرد.

فقط تنها جایی که صدرا مطلبی در این زمینه گفته است اینجا است، ولی بقیه جاها که الآن عرض کردم همه آن بحث برهان لمی و شبه لمی را دارد، و بلکه اصلاً یک مورد تطبیق کرده است، مثل اثبات جوهر جسمانی، یعنی آن راهی که صدرا خود به لحاظ وجودی طی می کند، این را چه عنوان می دهد؟ می گوید من از راه آثار و لوازم نیست، رفتم در خود حقیقت وجود و از راه حقیقت وجود آمدم. - دقت می کنید؟ -

گرچه بیان اینجا به ظاهر کلی است، یعنی خیلی عام گرفته است ولی کلیت ندارد، با آن بحث های دیگری که گفتیم.

راه علامه با دلیل صدرا
متفاوت است

فقط خواستم آنچه را که در دو سال قبل گفتیم، چند تا آدرس از صدرا هم اضافه بکنم که شما روی آن کار بکنید و این هم حداقل یا به آنجا ضمیمه بشود، یا اینجا ذیل این بحث قرار بگیرد البته علامه هیچ گاه دلیل صدرا را استفاده نکرد، این سبکی که صدرا استدلال کرده، نکرده است، راه هایی که علامه طی کرده است خود آن واضح است که چرا طی کرده. هم در مقدمه، در مدخل، هم در اینجا، مشخص است.

ایشان می خواهد بگوید سبب ندارد، وقتی سبب ندارد لم ندارد دیگر، اینجوری توضیح می دهد، در این بحث.

خب به توفیق الهی بحث مقام سوم تمام شد.

❖ مقام چهارم از فصل چهارم: بحث نفس الامر

چرا نفس الامر از فروعات اصالت وجود است؟

مقام چهارم را فقط ذکر می کنم که می شود بحث بعدی ما، انشاء الله بعد از دهه یک کمی گذشت باید آن را شروع کنیم، و آن چه است؟ نفس الامر، یعنی به تعبیری فصل سوم که فروعات اصالت وجود در باب خود وجود و صفات وجود است، در ذیل آن، چند مقام را بررسی کردیم و الآن هم مقام چهارمی که باید اضافه بشود و به تعبیر دیگر آنچه علامه به عنوان تبیین بما مر، به عنوان فرع هفتم در نظر گرفته است، این فرع هفتمی که علامه در نظر گرفته است به عنوان نفس الامر چطور جزء بحث های فروعات اصالت وجود هست؟ این را می خواهیم بگوییم.

این تقریری که الآن دارم می کنم جزء کار است، انشاء الله بعداً توضیح می دهم، اصل آن چه است؟

همه ی خارج را وجود
پر کرده

حرف ایشان این است وقتی که شما گفتید وجود متن خارج را پر می کند، ما در هستی جز وجود نداریم، هر چه هست باید از توابع وجود باشد، چه ماهیت، چه - نمی دانم - معقولات ثانی فلسفی، هر چه، هر چه دارید، تمام حقایق فلسفی، تمام ماهیات، همه اینها از توابع وجود هستند، از توابع وجود اصیل هستند، جز وجود چیز دیگری نداریم.

وراء فاعل شناسا، خارج
است که وجود اصیل
آن را پر کرده

خب خود این بحث، نفس الامر را سامان می دهد، چرا؟ چون نفس الامر مگر چه است؟ بحث نفس الامر این است. وراء گزاره، و وراء فاعل شناسا، متن واقعی است، که این گزاره و این اندیشه ای که فاعل شناسا به آن رسیده است، از او خبر می دهد، صدق و کذب آن را باید با او تطبیق بکنیم، درست است؟ یعنی به فاعل شناسا بر نمی گردد، واقعاً خود خارج تحمل این احکام را کرده است به صورت گزاره در آمده است، تا این را می گوئید یعنی باید بگویید وراء گزاره. وراء گزاره چه است؟ خود خارج، خارج چه کسی است؟ وجود اصیل، تمام بحث های بعدی که داریم، در مورد ماهیت، در مورد معقول ثانی، همه آن هم باز باید ریشه در چه داشته باشد؟ در خود وجود اصیل، طبیعتاً یکی از

احکام جدی بحث اصالت وجود این است که نفس الامر را وجود تأمین می کند، با تمام شعب و فروع و تبعات آن.

باید وراء تمام گزاره ها
را بر اساس وجود
اصیل و شئون و
فروع و تبعات آن
توضیح داد

تمام شئون و فروع و تبعات آن، همه را چه کسی تأمین می کند؟ خود اصالت وجود، به تعبیری تا وجود به عنوان متن واقع قرار گرفت، و کل هستی را پر کرد، نفس الامر مگر چیست؟ همانی که وراء گزاره قرار می گیرد، و وراء فاعل شناسا قرار می گیرد، به عنوان متن واقع قرار می گیرد، حتی گزاره های ذهنی، به عنوان واقع اگر نگاه بشود، همه جزء این بحث ما است. خب اگر تا این را می گوئید شما دارید چه کار می کنید؟ در حقیقت باید بگوئید نفس الامر را چه کسی تأمین می کند؟ وجود، باید از راه وجود اصیل بیاید توضیح بدهید نفس الامر چقدر گسترده است، فقط واقع خارجی نیست، حتی شامل واقع ذهنی مثلاً می شود، حتی شامل گزاره های حقیقیه می شود، تمام اینها را باید توضیح داد، بر اساس همان اصالت وجود.

کار علامه در بحث
نفس الامر و بکر بودن
آن

و این کاری است که علامه کرده است به نظر من خیلی خوش تشخیص داده است، من ندیدم دیگران این کار را به این نحو انجام بدهند، حالا این را انشاء الله بعداً توضیح خواهم داد، ندیدم این نحو انجام بدهند، یعنی درست است بحث نفس الامر را می کنند، اما اینکه تا اصالت وجود را گفتید، خود اصالت وجود ما را می کشاند که بفهمیم نفس الامر چقدر گسترده است، و گستردگی نفس الامر از دل همان وجود در بیاید، کاری است که علامه کرده است، البته یک خورده ریزهایی دارد که من همراهی نمی توانم بکنم با بیان علامه، حرفی نیست آن پابرجا، در جای خود آن می رسیم، خورده ریزهایی که ایشان در نهایت و جای دیگر گفته است، از خورده ریزها بگذریم اصل اندیشه خیلی عالی است، - واضح است دارم چه عرض می کنم؟ - اصل اندیشه که بگوئید نفس الامر را با تمام شعب آن، تمام شعب یعنی چه؟ چه آنی که متن واقع واضح است، چه آن متن ظریف خارجی است، هر چه بگوئید، تمام اینها را چه کسی پر کرده است؟ خود وجود پر کرده است و توابع وجود، یعنی باید از دل وجود بر آید، و گرنه باطل است و اصلاً نفس الامر ندارد، دقت می کنید؟

این بیان علامه فکر می کنم بیان خیلی خوبی است، حداقل در خاطر من نیست که کسی این التفات را داشته باشد از دل این بحث، پیدا کردید به من هم بگوئید من هم استفاده بکنم، یعنی بگوئید مثلاً فلان بزرگ، حاجی سبزواری این را گفته است، دیگران گفتند، خیلی استفاده می کنم، چون برداشت خود من این است که این کار علامه است، یعنی این التفات را پیدا کرده است که اینها همه شعب بحث اصالت

وجود است، اصالت وجود چند پله ی نفس الامر را در خود جای می دهد، البته تقریر علامه گه گاهی یک خلل هایی دارید عرض خواهیم کرد بعداً،

خب - بگذریم از این بحث - یعنی این بحثی است که جزء این [فصل قرار دارد]، خواستم بگویم فصل سوم، فروع اصالت وجود در باب خود وجود و صفات آن، خود وجود این حکم را دارد، البته این بحث که الآن اینجا قرار دادیم یک پای آن می خورد به بحث ماهیت، که توضیح دادیم ماهیت ریشه در وجود دارد، یک پای آن می خورد در این بحث مقام دوم، مقام اول که بحث معقولات ثانی فلسفی کردیم، این جا، همه اینها جزء بحث نفس الامر قرار می گیرند لذا اصل آن اینجا باید قرار بگیرد، شعب آن را دیگر باید آهسته آهسته بحث کرد و به صورت مفصل.

اما، ما چون دیدیم بحث نفس الامر باید مفصل بحث کنیم، دیگر هیچ چیز الآن اینجا نمی گویم، همین قدر، بعد از اینکه این بحث اصالت وجود را به پایان بردیم، در عین اینکه می دانیم ذیل فروع اصالت وجود هست، به صورت مستقل بحث نفس الامر را مفصل خواهیم داشت انشاء الله. وعده ما است اگر خدا توفیق بدهد که امسال این را بررسی کنیم. خب بگذرم، تمام شد.

❖ مقام پنجم: نتیجه روشی و رویکردی از اصالت وجود

یک مقام پنجمی را هم اضافه می کنم و این بحث های اینجا را تمام می کنم که دیگر قبل از محرم، تمام بشود خیال ما این طرف جمع بشود و برویم بحث بعدی را شروع کنیم.

این مقام پنجم را از یک جهت می خواهید اینجا قرار بدهید، بدهید، از یک جهت نتیجه ی کل بحث اصالت وجود و فروع آن می خواهید بگویید، بگویید، هر جور می خواهید بگویید هیچ منعی ندارد، یعنی لزوماً اینجا به عنوان مقام پنجم قرار نگیرد، می خواهید بگویید حالا بعد از اینکه بحث های فروع اصالت وجود را تمام کردیم، از مجموع این بحث ها چه نتیجه ای گرفته می شود، - دقت می کنید؟ - و آن هم یک بحث روشی است، و یک بحث رویکرد راهبردی است در کار فلسفی به لحاظ محتوا، اینی که الآن می خواهیم بگویم ؛ و آن چه است؟

ل روش ویژه صدرا در کار فلسفی: غرق در خارج بودن

ببینید بنابر بحث اصالت وجود، شما گفتید متن خارج را وجود پر کرده است، ماهیت هم که وراء او نگرفتید، ذهن ما هم که با او برخورد می کند اولاً ماهیت می یابد، تقدم ماهیت بر وجود، - یاد شما

هست داشتیم و گفتیم - خب این که هست، خب تقدم ماهیت بر وجود را که شما گفتید، می شود به صورت عکس الحمل در خارج، بسیار خوب، تقدم در خارج با وجود است، بسیار خوب، بعد آمدید گفتید وجود کلی طبیعی هم در خارج به تبع خود اصل وجود است، آن طرح قبلی در مورد ماهیت که در مورد کلی طبیعی می دادم به هم می خورد، بسیار خوب، در مورد معقول ثانی فلسفی هم گفتید همه حقایق فلسفی آنها وراء وجود نیست، این کار را کردید، - دقت کردید؟ - یعنی تمام را بردید در وجود، محو آن می کنید، محو می کنید یعنی در وجود قرار می دهید.

به لحاظ روشی صدرا
غرق در خارج است

تا این را گفتید، این نوع نگاه شما باعث می شود شما چه جوری به خارج نگاه کنید؟ نوع نگاه ما به خارج باید چه باشد؟ به من بگویید می گویم آقا، ذهن در عین اینکه درگیر خارج است و باید خارج را حل بکند، کار ذهنی اش را بگذارید کنار، غرق خارج می شود، - واضح است دارم چه عرض می کنم؟ - کاری است که صدرا کرده است، به لحاظ روشی صدرا غرق خارج است.

با توجه به اصالت
وجود، آیا می توان
احکام ذهن را
همانگونه که در ذهن
است به خارج نسبت
داد؟

اول همین بحث های فنی انجام شد، اصالت وجود، خب لازمه اصالت وجود چه است؟ متن خارج را وجود پر کرده است،

۱. من در ذهنم همیشه تقدم با چه کسی است؟ ماهیت.
۲. در ذهنم کلی و جزئی ماهوی می فهمم، در خارج رفتن باید چه کار بکنم؟ همین کلی و جزئی را ببرم؟ باید این کار را بکنم؟
۳. من در این جا آدم تقدم را به ماهیت دادم، در خارج هم باید همین کار را بکنم؟
۴. من در اینجا یک نحوه تكثر می فهمم، در خارج هم باید همین کار را بکنم؟
۵. من در اینجا مغایرت ماهیت و وجود می فهمم، آنجا هم باید همین کار را بکنم؟
۶. من در اینجا مغایرت معقولات ثانی فلسفی را می فهمم، با مفهوم وجود، آنجا هم باید همین کار را بکنم؟ -

واضح است دارم چه عرض می کنم؟ - می بینیم آنجا این حرفها نیست.

صدرا با تحفظ بر عدم
خلط ذهن و عین،
ذهن واقعیت یاب را به
خارج برده است

اتفاقاً صدرا با تحلیل های فلسفی همین بحث ها را کشانده است و برده است در خارج، حالا که برده است خارج، و این نحو، اصلاً می بینید مثل اینکه باید نوع دیگر خارج را دید، یعنی تا به حال این دید هایی که معمولاً به شکل فلسفی وجود داشت، که خیلی آمیخته با نوع نگاه ماهوی بود، و نوع نگاه ذهنی بود، به من بگویید می گویم خلط ذهن و عین بود، یعنی احکام ذهن را به خارج دادن، مثلاً یک نوع مغایرت اینجا دیدیم، یک مغایرت ما آنجا می خواهیم، اما مغایرت ما آنجا قرار نیست که باید

چه بشود؟ تبدیل بشود این نوع مغایرتی که ما اینجا داریم، اینجا افراض کردیم، آنجا افراض نیست، آنجا اتحاد است، آنجا عینیت است، آن توضیحاتی که دادیم، خیلی از چیزهایی که گفتیم، - درست شد؟ - اینها باعث می شود باید گفت خیلی باید مواظب بود تا خلط ذهن و عین نکرد، ذهن می خواهد خارج را بیابد، خارج را آنگونه که هست همراهی بکند، - دقت می کنید؟ -

و اگر این بشود، صدرا الان به او بگویید تشکیک خاصی، می گوید تشکیک خاصی اصلاً کلیت به این معنا نیست که، چه کسی گفته است این کلی است؟ آن یک نوع کلیت خاصی است که آقایان عرفا می فرمایند در نفس رحمانی بعد آن توضیحاتی که می دهد، اصلاً می گوید اینهایی که معمولاً به ذهن می آید نیست، و بعد گاهی تعبیر می کند مجهولۃ التصور، - که بعضی ها گفتند حالا مجهول التصور است پس ما هیچ تصویری نداریم، پس هیچ چیز - اینجوری منظور او نیست، یعنی از این چیزهایی که در ذهن وجود دارد نه، ولی کار عقل و ذهن اینجوری است که می تواند آن لحاظ را پیدا کند، همان لحاظ را ادامه بدهد و برود جلو، یعنی دیگر تمام این چیزهایی که در ذهن او هست، و این سبکی نگاه می کند، را بگذارد کنار. خاصیت ذهن است، قدرت ذهن است، قدرت عقل است، - دقت می کنید؟ - خب

ر. رویکرد راهبردی صدرا در کار فلسفی : نگاه وجودی

حالا این، معنایش چه می شود؟ تبدیل می شود به یک نوع نگاه ویژه که من در بحث های حکمت متعالیه از آن تعبیر می کنم به نگاه وجودی، یعنی صدرا فقط اصالت وجود ندارد، امتداد اصالت وجود دارد به اسم نگاه وجودی، این را من در حکمت متعالیه در مختصات فلسفه صدرا، - نمی دانم مختصه اول بود، دوم بود، بحث وجودی بودن محتوای کار صدرا، آنجا داشتم توضیح می دادم، آنجا عرض کردم - وجودی نگاه شده است، نه فقط یک اصالت وجود را اثبات کرد باعث شد که، نه فقط این نیست، امتداد این اصالت وجود تبدیل می شود به نگاه وجودی، نگاه وجودی یعنی چه؟ خارج را همه را به شکل وجودی نگاه کردن،

اثرات نگاه وجودی در کار فلسفی صدرا

و این می دانید چقدر صدرا را قوی کرد؟ و چقدر راه را تغییر داد؟! چقدر مشکلات را حل کرد!

در حرکت جوهری گرفتاری این آقایان را ببینید مثل مشاء، گرفتاری آنها چه بود؟ می گفتند که خب ما در حرکت باید یک ثبات هم داشته باشیم، یک وحدت هم داشته باشیم، باید بگوییم این همان قبلی بود

امتداد فلسفی اصالت وجود، نگاه وجودی را نتیجه می دهد

حل مشکل حرکت جوهری

اینجا رسید، این همان قبلی، اگر جوهر بخواهد تبدیل پیدا بکند ما یک چیز ثابت در آن وسط نداریم که به آن چنگ بزنیم بگیریم، خب اگر این جوهر غیر از آن جوهر قبلی است، حرکت جوهری را بخواهیم قبول بکنیم، موضوع واحد نیست، وحدت ندارد، پس چه جوری می توانیم بگوییم این همان قبلی بود؟ - دقت می کنید؟ - این الان به چه خاطر است این پیش می آید، آنچه که در ذهن می گذرد را به خارج بردند، ولی صدرا گفته است ما اتفاقاً در خارج وحدت می خواهیم، اتصال وجودی می خواهیم، نفس وجود است، اتصال وجودی ایجاد می کند، اصلاً احتیاج به این حرفها نیست، احتیاج به این جوهر واحد مثلاً نیست.

حضور نگاه وجودی در
همه ی مسائل در کار
صدرا

چگونه به اینجا رسید؟ به نظر من زیر سر آن نگاه وجودی و آن رویکرد وجودی و آن روش خاص وجودی که باید نگاه کرد، یعنی خود این به ما یک روش می دهد، نگاه ما را تغییر می دهد، - واضح است دارم چه عرض می کنم؟ - به لحاظ فلسفی. کسی این بحث را قبول کرد، بحث های بعدی باید همه رنگ بخورد، و لذا خود این را اگر کسی معیار قرار بدهد، باید نگاه کند آیا صدرا همه جا همین کار را کرد یا نه؟ من که معتقد هستم صدرا توفیق او تا ۹۹ درصد هم هست، - دقت می کنید؟ - ۹۹ درصد توفیق داشت که به شکل وجودی، یعنی بعد از اینکه بحث های دیگران را گفت، آن موقع که می خواهد حرف خود را بزند ها، توفیق دارد، واقعاً این را متوجه شد، و خوب دریافته است و ادامه داده است، مثلاً یکی از آنها حرکت مثال زدیم

نگاه وجودی به امکان
ماهوی

بگذارید باز مثال دیگر عرض بکنم، مثال امکان، امکان ماهوی که گفته شده بود چه بود مگر؟ می گفتند ماهیت فی حد ذاته نه وجود دارد نه عدم، صدرا گفت این که این خوب، حالا شما می گوئید ندارد، می گوئید خب فاعل به او وجود داد، می گوئید اصلاً ماهیت فی حد ذاته اصلاً وجود را مصداق بالذات وجود و موجود نیست که، خب حالا که شد چه کار باید بکنیم؟ باید در خارج برود این یک امکانی درست بکند و یک وجودی درست بکند، لذا اصلاً صدرا کل بحث امکان ماهوی به آن سبک را گذاشت کنار، نه اینکه طرح نکرد، بحث آن را کرد، ولی گفت اصل آن اینها چه است؟ اصل آن باید برویم در خارج، یک امکان فقری درست بکنیم، توضیح داد نه امکان فقری درست بکنیم، آنجا چیزی که وجود دارد و موج می زند امکان فقری است، آنجا چیزی که وجود دارد، وجوب ازلی وجودی است، نفس الوجود است، نه این وجودی که شما درست کردید، این وجوب و وجودی که شما درست کردید اینها ذهنی است، حتی اینها همه را، این قدر که دارد جلو می رود در بحث ها، از این دست است.

ساماندهی بحث ها با
انحاء وجود

حالا باز نمونه دیگر که بخواهم توضیح بدهم، مثلاً در مورد نفس، اولاً بگذارید من آن حرف اصلی را بزنم بعد واضح می شود - صدرا آمده است اولاً گفته است اصالت وجود، بعد کشانده است به سمت تشکیک، و از تشکیک به سمت انحاء وجود، دیگر تمام بحث ها را با انحاء وجود سامان می دهد،

نگاه وجودی در ماده:
نحوه ی وجود
انتشاری-اتصالی ماده

یعنی نحوه وجود مادی، شما نگاه کنید ببینید نحوه وجود مادی اصلاً طرح او نحوه وجود مادی است، اصلاً صحبت آن نحوی که آقایان به شکل جوهر مادی نگاه می کردند اصلاً نگاه نمی کند، وجود مادی نگاه می کند، و بعد می گوید نحوه وجود مادی نحوه وجود انتشاری. اتصالی است، - برای خود توضیح می دهد -

نگاه وجودی در نفس:
نحوه ی وجود عرشى -
فرشی نفس

خب نحوه وجود نفس، می گوید نحوه وجود نفس نحوه وجود از عرش تا فرش است، اینهایی که دارد مطرح می کند که اصلاً در قاموس بحث های مشائی وجود ندارد، یعنی الآن به من بگویید، آن تحول اصلی ای که صدرا در بحث نفس ایجاد کرد، تمام بحث های اصلی را دست زد، از نفس، زیر سر همین نوع نگاه او است، تمام بحث ها را دست زد، یعنی بحث های اصلی مشاء همه دست خورده است، این همه بحث نفسی که مشاء کرده است با آن دقت ها، تمام آن دست می خورد.

چه آن تعریفی که کرده است، همان جا صدرا شروع می کند این تعریف به حسب آیا ماهیت است یا به حسب - نمی دانم - ذات است؟ آیا این ذاتی است یا عرضی است؟ این چه است، همان جا از همان شروع می کند، - ص نمی دانم ۱۳ است، ۱۱ تا ۱۳ جلد ۸ اسفار نگاه کنید - آنجا همان جا شروع می کند در تمام جاها، جسمانیه الحدوث روحانیه البقاء از بر اساس همین است، حرکت جوهری نفس بر اساس همین است، و خیلی از چیز های دیگر، حالا نمی خواهم تک تک این مواردی که می گوید، تمام اینها زیر سر این نوع نگاه است، نوع رابطه نفس و بدن که مشاء به شکل دو گانه نگاه می کرد، صدرا به صورت یک واحد در آورده است، همه آن زیر سر این نوع نگاه وجودی است،

نگاه وجودی در
مرکبات

همین روز های گذشته داشتیم می گفتیم صدرا وجود را از آن جهت که وجود است بسیط می داند، تا بساطت را درست کرد، نوع نگاه او به تمام وجودات چه جوری باید باشد؟ و چه باعث شده است که همه میگوید هر جا رفتید، باید یک نوع بساطت ببرید، ترکیب یعنی چه؟! ترکیب هیولا و صورت هم به هم می زند به این معنا، - واضح است دارم چه عرض می کنم؟ - مزاج را این معنای که گفتم به هم می زند، اینها چرا دارد اینجوری به هم می خورد؟ آن نوع نگاه وجودی.

جوهره کار صدرا:
اصالت وجود و به ویژه
امتداد آن

بعضی از آقایان دیدم می گویند جوهره کار صدرا که او را از دیگران ممتاز کرده است اصالت وجود است، بنده عرض کردم نگویند فقط اصالت وجود است، بگویند اصالت وجود و امتداد اصالت وجود به عنوان نگاه وجودی، یعنی همینی که الآن دارم عرض می کنم، نگاه وجودی. این نگاه وجودی یک روش در آن خوابیده است، روش چه است؟

با حفظ نگاه ذهنی
مبتنی بر تقدم ماهیت
نمی توان به خارج
رفت

ذهن را مثل اینکه حذف می کند، نه اینکه ذهن کار نمی کند، ذهن را حذف می کنیم، غرق خارج می شویم، خارج را به شکل وجودی نگاه می کنیم آنجا، - واضح است؟ - چرا؟ چون گفتیم ذهن ما وقتی می خواهد بیاید اولاً از راه ماهیت می یابد، تقدم ماهیت بر وجود در ذهن، - یاد شما هست این را گفتیم؟ - چنین چیزی باید به هم بخورد تا به خارج برسد، تا این را نگه می دارید نمی توانید احکام وجود را نگه دارید، تا این را به این شکل نگه می دارید در خارج نمی توانید بروید، لذا راه آن چه است؟ ما بیاییم روش را تغییر بدهیم، نوع نگاه را تغییر بدهیم،

نگاه وجودی در مباحث جدید

و اگر این را حالا یاد بگیریم، الآن می خواهید من موضوعات جدید به شما می گویم شما بروید ببینید چه جوری می توانید حل آن کنید، یعنی باید با همه را به همین شکل حل آن کنید، به شکل وجودی حل آن بکنید - دقت می کنید چه عرض می کنم؟

نگاه وجودی به جامعه

نوعاً الآن حتی به ما هم الآن بحث جامعه که معمولاً من مثال می زنم، جامعه تا گفته می شود حقیقت جامعه چه است و نحوه وجود جامعه، ابتدائاً می گوییم جامعه خب شکل نگاه ماهوی است، ولی شکل نگاه باید فلسفی وجودی بشود - واضح است دارم چه عرض می کنم؟ - همین بحث را در همه جا می شود سرایت داد.

نگاه وجودی به اصناف
ذیل یک نوع

یعنی الآن نمی خواهم روی یکی بایستم، در همه جا، حتی بحث اصناف، بحث اصناف می دانید منظور من چه است؟ گاهی می گوییم یک نوع داریم و یک اصناف ذیل نوع، - دقت می کنید؟ - اصناف ذیل نوع، مثلاً نوع انسان دو صنف مذکر و مونث مثلاً، صنف عالم و صنف جاهل حالا اینهایی که هست، خب اینها را باید چه کار کرد؟ با آن تحلیل های قبلی اینها به عنوان خارج از ذات، به عنوان عارض، نگاه می شود و تمام می شود، صدرا از این جهت که به عنوان ذاتی و عرضی که داشت، ولی یک کار هم می کند، چگونه وجود، خود را به صورت عالم و جاهل در می آورد چه جوری توضیح می دهد؟ چه جوری توضیح

می دهد؟ به شکل وجودی می رود جلو، اصلاً به شکل عرضی اصلاً جلو نمی رود، اصلاً علم را عرض نمی داند مثلاً، - واضح است دارم چه عرض می کنم؟

همین بحث حتی در مورد مذکر و مونث باید پیاده بشود که الآن یکی از بحث های جدی است که آیا مذکر و مونث بودن مثلاً یک صنف مثل انسان، آیا یک نوع تغییر در ذات هست؟ نیست؟ چه است؟ اگر آن ذات ماهیت مثلاً انسان حفظ شده است، پس چطور این اصناف پدید آمدند، به لحاظ وجودی نگاه کنید باید یک طرح دیگر بدهید ها، - واضح است دارم چه عرض می کنم؟

می خواهم بگویم خیال نکنید [نگاه وجودی] یک جا می ایستد. در هر بحثی رفتید باید این را جواب بدهد،

حالا اگر این رمز را بدانیم از صدرا، که روش تغییر کرده است، درست مثل اینکه می گوید آقا این عینک ذهن را می گذارم کنار می روم در خارج کار می کنم، اگر کسی این را یاد بگیرد، به نظر من خیلی از مباحث صدرا را می تواند راحت بفهمد، به شرطی که اول این را خوب بفهمد، چون ما در کار عقلی این است، اول مسئله را که درست کردیم، مثلاً اصالت وجود، همان وقتی در مبنا قرار می گیرد، این مبنا در فهم ما باید سریان پیدا بکند، یعنی این فهم باید همیشه همراه ما باشد برویم جلو، تا این کار را می کنید تغییر در کار ایجاد شده است، و می توانید حرف صدرا را بفهمید، صدرا دارد چه کار می کند، پس بحث روش از این جهت بسیار دارای اهمیت است، پس ما یک نتیجه روشی هم از بحث اصالت وجود می گیریم، یک نتیجه رویکردی و نگاهی هم می گیریم، یعنی نگاه ما باید تغییر بکند، اگر این بشود بسیاری از مباحث صدرا را هم می فهمیم، بر اساس همان حرف صدرا هم اندیشه صدرا هم می توانیم امتداد بدهیم.

کار های صدرا، - من الآن دیگر فرصت نیست دیگر بخواهم به، کار هایی را که صدرا انجام داده است، بنده لیست کردم در همان نگاه وجودی، در همان بحث حکمت متعالیه آن سال اول مختصات فلسفه صدرا آن نگاه وجودی که گفتم، لیست کردم حداقل ۶۰ الی ۷۰ کار جدی صدرا را بر شمردم، همه آن این فضا را دارد، حتی گفتیم آن بحث هایی که از قدمات بوده است را تغییر داده است، سوال های قبلی بوده است جواب جدید پیدا کرده است، یا حرف جدیدی صدرا گفته است همه بر اساس این است، آنها را رجوع کنید دیگر وقت نمی گیریم روی آنها، آنها را رجوع کنید.

رمز فهم کار صدرا: نگاه وجودی او مبتنی بر اصالت وجود

اگر اینها رجوع بشود می توانید بفهمید صدرا دارد چه کار می کند، روح کار صدرا به دست می آید، و به نظر من این را باید جدی گرفت - بعضی ها اصالت وجود را می خوانند، کار می کنند ولی به لحاظ روشی-رویکردی اصالت وجودی نیستند، روشی ها، یعنی به لحاظ کار خود، حتی تحلیل های صدرا را هم به شکل وجودی نگاه نمی کند، این را باید مواظب باشید، خب به توفیق الهی ما این بحث ما به پایان رسید،

❖ بحث بعدی قبل از نفس الامر

بعد از این بحث ما باید برسیم به بحث بعدی قبل از نفس الامر.

یک چند تا کار مانده است حالا بگذارید من بگویم، دو تا کار من را یکی از آنها را می خواهم انجام بدهم، ما نه اینکه معیار ما نهایی بود، معیار کار ما نهایی بود، ما از نهایی آن قسمت اول، استدلال را خواندیم، اول، بعد هم آمدیم تمام فروع را خواندیم، ۱۰ فرع غیر از نفس الامر که باید بخوانیم، اینها را خواندیم، ولی یک امر میانی داشت، یعنی ایشان بعد از اینکه استدلال را آورد یک چند تا ان قلت و قلت داشت، آن ان قلت و قلت را ما اصلاً حذف کردیم، نیاوردم تا به حال، - درست است؟ - یک راه ما این است به سرعت، برای اینکه فقط این متن هم خوانده بشود، یعنی آن وعده ای که دادیم تمام آنچه که در نهاییه است را بررسی می کنیم، این را در عرض مثلاً دو الی سه جلسه ما این را تمام آن می کنیم - دقت می کنید؟ - این یک بحث است، که باید داشته باشیم، یعنی بعد از دهه محرم انشاء الله خدمت شما هستیم این کار را حتماً خواهیم کرد یعنی یک چند جلسه ای باید بایستیم این صفحاتی که نخواندیم را بخوانیم، انشاء الله می گوئیم یک عنوان یک فصل هم به آن می دهیم که خیال شما جمع بشود یک فصل است باید خواند، این تمام بشود.

بعد از اینکه این تمام شد یک مسئله می ماند خود من تردید دارم داشته باشم، و آن چه است؟ تمام آنچه که ما تا به حال گفتیم را با اقوال دیگر فقط مقایسه کنیم، بگوئیم اینجا ما اینجوری گفتیم ایشان هم اینجوری گفت، یعنی فرق دارد، یعنی خیال نکنید مشابهت دارد، فرق ها را بگوئیم، هیچ هم نقد نکنیم، اصلاً بحث نقد نه، یعنی قرار نیست، چون ما استدلال های خود را گفتیم سبک هایی که گفتیم دیگر کافی است دیگر احتیاجی به این نقد و اینها نیست.

ولی این کار از یک جهت لازم است، چون من بعضی ها را دیدم می گویند خب این قول شما با آن قول آن آقا هم یک جور شده است، آن بزرگواری که این را گفته است با این قول شما یک جور است، و حال

درس خارج نهائیه الحکمه : سال سوم - جلسه ۷- ۹۴/۷/۱۴

آنکه ده ها فرق دارد، اگر این کار را بکنیم از یک جهت خیلی خوب است ولی از یک جهت خیلی سخت است، یعنی از جهت شخصی، لذا باید حذفش بکنیم، او را حذف می کنیم اما این قسمت را انجام می دهیم بعد از آن انشاء الله نفس الامر. و السلام علیکم و رحمه الله.

کارگروه دانشیار - مؤسسه فتوت